فرازی از تاریخ

سازمان مجاهدین خلق ایران

انقلاب اسلامی

۴

۳

۵۰

کتاب حاضر فشرده‌ایست از نقطه‌نظرهای سازمان مجاهدین خلق ایران و تحلیلی از علت هائی که جریان انحرافی (تغییر ایدئولوژی در سازمان) را بوجودآورد .

خواندن این کتاب و تعمق در این تحلیل از آنجا ضرورت دارد که ما را در نجات سریع از سردرگمیهای موجود در مبارزه کشورمان کمک نموده جهت گیری صحیح در قبال نیروهای مختلف موجود در جامعه را برایمان آسان میسازد.

« نشر اردیبهشت ۵۴ »

۳۵ ریال

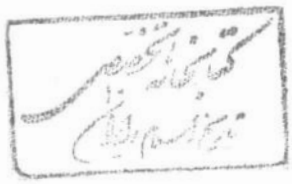

بسم الله مبیر الظالمین

(بنام خداوند فرسایش برنده ظالمین)

مختصر از تاریخچه مبارزین سازمان مجاهدین

درسال ۱۳۳۹ برخی از عناصر موجود در جبهه ملی دوم از این جبهه جدا گشت ؛ از آن جمله آیت الله طالقانی ، مهندس بازرگان ، سحابی محمدتقی شریعتی.

وعلت بیرون آمدن این افراد بخاطر این بود که جبهه ملی دوم تضاد اصلی خود را با امپریالیسم نمی دانست و فقط با دیکتاتوری شاه می دانست در حالیکه این افراد خلاف این نظر را داشتند عناصر نامبرده در بالا در همین زمان سازمان نهضت آزادی را بنا نهادند که در این سازمان تضاد اصلی با امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش در نظر گرفته شده بود.

عناصر نهضت آزادی درسال ۴۲ دستگیر شدند. از آن جمله مهندس علی اصغر بدیع زادگان ، محمد حنیف نژاد و سعید محسن بود که محکومیتهای حدود یک سال و دو سال گرفته و در زندان با همدیگر به تحلیل جنبش های گذشته و علت یابی شکست ها پرداخته تا اینکه آزاد شده و دنباله تحلیلشان را در بیرون ادامه داده و بعد از مدتی پی به شش اشکال اصلی در جنبش های

گذشته بردند که عبارت بود از :

۱ـ مکتبی نبودن

۲ـ علم مبارزه نداشتن

۳ـ قطبی بودن

۴ـ حرفه‌ای نبودن

۵ـ پارلمانتاریستی

۶ـ ساده‌اندیشی

۱ـ مکتبی نبودن : مبارزه‌ای را مکتبی میگویند که دارای ایدئولوژی تدوین شده باشد و حرکت نیروی مبارز تماما بر اساس این ایدئولوژی صورت گیرد.

درحالیکه در مبارزات گذشته این امر حاکم نبوده و مذهب به آنها فقط انگیزه مبارزه ضدظلم و ضدستم میداده و اگر چنانچه رژیم را سرنگون میکردند در تصورشان این بود که با جایگزین کردن عناصر صالح و عادل انقلاب تمام شده درحالیکه این امر کافی نبوده و رژیم های باطل در طول تسلط جابرانه شان برای اینکه بتوانند این تسلط اهریمنی را حفظ کنند دست بتحریف معیارها و نهادهای اجتماعی زده و بر کلیه ارکان جامعه انحراف را حاکم می نماید.

دریك مبارزه مکتبی که دارای یك ایدئولوژی مدون است معیارهای صحیح که از درون ایدئولوژی بیرون می آید به عناصر مبارز این امکان را

میدهد که نهادها و معیارهای غلط موجود را بر اساس ایدئولوژی تغییر دهند.

وقتی میگوئیم مبارزه مکتبی مبارزه‌ای است که دارای ایدئولوژی مدون هست بدین معناست که بر اساس ضرورت زمانی (دخالت دینامیسم در قرآن) بتوان تمام آنچه را که عناصر وابسته به نهضت در هر دوره‌ای خواهان جوابهائی برایشان میباشد بر اساس ایدئولوژی پاسخ گوئیم (انسان چیست؟ اقتصاد اسلامی و روابط صحیح انسانی؛ کافر در شرایط فعلی کیست؟ منافق کدام نیرو است؟ حاکم جامعه اسلامی چه شرایطی باید داشته باشد؟ پیدایش هستی چگونه بوده است؟ چه قانونی بر جهان و جامعه حاکم است؟ چرا باید مبارزه کرد؟ خلقت چگونه بوده است؟ حرکت تاریخ بچه شکل است؟ و...) درحالیکه اگر به نهضت‌های گذشته مراجعه کنیدمی بینید که این نهضت‌ها دارای جزوات و نشریات ایدئولوژیکی که به این سئوالها پاسخ دهند نبود و اگر جزوه و یا نشریه‌ای نوشته میشد بیشتر جنبه افشاگری بر علیه وضع موجود و جنبه سیاسی داشت برای اینکه مبارزه مکتبی برایتان بیشتر روشن شود آنرا با یك مبارزه ملی (ضد استعماری) مقایسه میکنیم.

در یك مبارزه ضد استعماری هدف خارج کردن استعمار است از کشور و مبارزه تا بیرون راندن استعمار ادامه داشته و اینکه بعد از آن چه باید کرد و چه چیز را جایگزین آن وضع نمود پاسخی ندارد (مانند الجزایر و ناصر در مصر) درحالیکه مبارز در یك مبارزه مکتبی دقیقاً میداند که بعد از سرنگونی حاکم چه باید بکند چه چیز را ثابت نگهدارد؛ چه چیز را جایگزین چه چیز

دیگر بنمایدو تغییرات لازم چگونه باید باشد، و روابط انسانی چطور صحیح است. وقتی که مبارزه اساسی بعد از پیروزی شروع میشود.

(ولتکن منکم امه یدعون...) نشاندهنده همیشگی بودن نهضت اسلامی است. که بعد دیگر است.

۲ـ علم مبارزه نداشتن:

همچنانکه رانندگی ماشین احتیاج به آشنائی به یك سری قوانین و فرمول‌های حاکم بر ماشین دارد. (دنده چیست؟ موتور چیست و کار آن چگونه است؟ چگونگی استفاده از کلاج، دنده؛ ترمز؛ گاز و ...) مبارزه نیز دارای فرمولها و قوانینی است که با آشنائی آنها میتوان یك مبارزه صحیح را شروع نمود و به پیروزی رسید.

با این آشنائی است که ما میتوانیم کیفیت مبارزه استراتژی و تاکتیکی را در هر لحظه تبیین نمائیم. نیروهای دشمن را بشناسیم و نیروهای مبارز را در مواضع صحیح خود استقرار نمائیم و بکدام نقطه دشمن ابتدا ضربه بزنیم؟ (کی حمله کنیم؟ کی حالت تدافعی بگیریم؟ کی عقب نشینی تاکتیکی کنیم و همچنین بکدامیك از عناصر دشمن نخست ضربه زنیم و...) علم مبارزه با مطالعه تجربیات مبارزاتی نیروهائیکه درحال مبارزه‌اند یا مبارزاتی در گذشته به پایان برده‌اند بدست میآید.

۳ـ قطبی بودن:

درجریان نهضت‌های گذشته یك یا دو نفر یا بیشتر نقش تعیین کننده را

داشتندو وقتیکه این افراددستگیریا کشته میشدندحرکت نهضت متوقف شده وسایر افرادقدرت ادامه نهضت رابدلیل عدم خودکفائی نداشته و نهضت متلاشی میشد. مثلادر نهضت جنگل باشهادت میرزا کوچك خان، درفدائیان اسلام باشهادت نواب صفوی؛ در نهضت آزادی با دستگیری طالقانی، بازرگان، سحابی، شریعتی؛ ودرجبهه ملی باتبعیدمصدق... نهضت خاتمه یافت وسایر افرادوابسته باین نهضتهانمیتوانستندنهضت راتاپیروزی ادامه دهند(البته ادامه پیدانکردن نهضت تنهاباین دلیل خاص نبوده) یعنی در این نهضت هاافرادی راکه برشمردیم قطب نهضت هابودندکه بارفتنشان نهضت به رکوددچارمی شد. برای روشن شدن مسئله قطبی بودن در جنبش آیات ۱۳۵ـ۲۴۰ آل عمران مطالعه شود.

۴ـ حرفه ای نبودن:

مبارزین گذشته مبارزه رابعنوان شغل و حرفه خودانتخاب نکرده بودند ودرکنارکاروزندگی روزمره شان بامرمبارزه میپرداختند. مثلافلان فرد که دارای مغازه ای بودتانزدیکیهای غروب به کار و کسب خود پرداخته و شب رادرمسجدی زیرسخنرانی فلان روحانی مبارزیادرمیتینگی گذرانده یا احیاناپخش شب نامه هائی نیز نموده وهمراه مبارزه تا زمانی که با شغل و حرفه اش درتناقضی نمی افتادپیش میرفت درحالیکه درمبارزات سازمانهای اخیرفردی که شغلی انتخاب میکند؛ یابدانشگاه میرود این ضرورتی است که درآن مبارزه میکند.

برای وی تعیین نموده است و در حقیقت شغل و حرفه او پوششی است روی زندگی انقلابی و مبارزاتی او . که از دید دشمن مخفی بماند و هر زمانی که سازمان از او بخواهد که کارش را ول کند یا تحصیل را ادامه ندهد براحتی میپذیرد البته این بمعنی نفی گذشت و فداکاریهای عناصر صادقیکه در جریان مبارزات گذشته بودند نمیباشد. افرادی بودند که با تمام وجود هستی شان را و جانشان را در جریان مبارزه از دست دادند اما این گذشت را بعنوان یك اصل مبارزاتی نمی پذیرفتند (بدین صورت که به شکل قراردادی بین همه اعضای نهضت وجود این اصل تاکید شود).

۵ـ پارلمانتاریستی :

در مبارزات گذشته این تصور حاکم بود که میشود از طریق پارلمان به خواسته های مردم رسیدگی کرد و انحرافها و کجرویهای موجود در جامعه را برطرف نمود و همیشه در تلاش تغییر نمایندگان مجلس یا تغییر قانون اساسی و یا در فکر تغییر فلان وزیر و ... بودند غافل از اینکه در یك جامعه ایکه سراپای آن را فساد گرفته فقط با یك دگرگونی عمیق و ریشه ای و با یك انقلاب است که میتوان به آرمانهای مردم جامه عمل پوشاند و باطل را بکلی ریشه کن ساخت چنانچه میدیدیم گاه این نیرو ها موفق میشدند فلان وزیر را تغییر دهند یا اینکه مجلس و ... را تشکیل داده و از میان مردم نمایندگانی انتخاب نمایند اما همچنان بدبختی ـ فقر و فساد بر جامعه حاکم و دیکتاتوران همچنان خون مردم را در شیشه داشته بعنوان نمونه عینی این جریان مبارزه مشروطه

را میتوان مثال زد. که موفق شدند مثلا نخست وزیر عین الدوله را عوض و مجلس اول و دوم هم تشکیل دادند.

اما سرانجام از عدالتخانه ای که آنهمه سختیها کشیدند چه نتیجه شد. رضاخان میرپنج ضحاك کثیف سر بر آورد که قریب پنجاه سال است که خود و توله سك کثیفش محمد چه بلاهای که بر سر این مردم بیچاره نیاوردند.

۶ـ ساده اندیشی:

یکی دیگر از ضعفهائی که بر جنبش گذشته ملت ما حاکم بود ساده اندیشی است مبارزین در گذشته تاکتیك صحیح برخورد با دشمن را نداشته و قدرت تشخیص نیروهای دشمن و تعیین اولویت برای نابودی آنها آگاه نبوده و به سادگی گول مزدوران و دشمنان مردم را می خورده و جنبش را متحمل ضربات مینمود.

مثلا در جریان بازجویی با قسم دادن فلان مرد مسلمان میتوانستند از او اعتراف بگیرند در حالیکه همین فرد در زیر شدیدترین شکنجه ها کاملا لب فرو بسته داشته و کوچکترین مطلبی را لو نمیداده برای اینکه دقیقا مسئله ساده اندیشی در جریان مبارزات گذشته روشن شود به کتاب سردار جنگل و تاریخ مشروطه که اولی توسط ابراهیم فخرائی و دومی توسط احمد کسروی نوشته شده است مراجعه نمائید.

آنچه بر شمردیم ضعفهای عمده و اصلی وارد بر جنبش های گذشته که البته این بمفهوم نفی و بی ارزش شمردن آن جنبش ها نبود و خدای نکرده این

تصور پیش نیاید که جنبش های گذشته فاقد تجربه مبارزاتی بوده و یا عناصر مبارز گذشته دارای هشیاری انقلابی نبوده اند. بلکه جنبشهای گذشته در زمان خود جنبشهای کاملا مترقی و در پروسه مبارزاتی کشور ما همیشه پیشرو بوده اند. و این را باید اضافه کرد که ضعف ششگانه بالا را که برشمردیم همگی باهم بر تك تك جنبشهای گذشته حاکم نبوده و هر کدام از جنبشها یك یا دو یا بیشتر از این ضعف را دارا بودند و آنچه مسلم است مبارزات کشور مان در جریان تکاملی خود در هر مرحله ای بر یکی از ضعفها مسلط شده است : علاوه بر آن ضعفهای عمده که برشمردیم نواقصی دیگر هم در جنبشهای گذشته وجود دارد. که پاره ای از آنها را ذیلا میآوریم و این ضعفها بیشتر بر جنبشهائی که دارای مبارزات علنی و گسترده تر بودند مانند مبارزات جنگل جنبش مشروطه ـ جنبش کلنل پسیان حاکم بوده اند.

۱ـ منطقه گرائی در جنبشها : جنبشهای گذشته هیچ نوع ارتباطی باهم برقرار نمیکردند مثلا جنبشی که در بالا نام بردیم با اینکه حدود اهمزمان (با اختلاف حدود ده سال) صورت گرفتند ولی بین جنبشها هیچ ارتباطی نبود.

۲ـ استفاده نکردن از تجربیات مبارزاتی همدیگر.

۳ـ جنبش بیشتر در انحصار قشر خاص قرار میگرفت و به سایر اقشار جامعه بسط نمییافت ؛

مثلا جنبش بیشتر در انحصار قشر بازاری یا روحانی بود.

۴ـ نداشتن تئوری حرکت کامل.

۵ ـ اهمیت ندادن به نیروهای روستائی.

سازمان مجاهدین خلق ایران با پی بردن به این ضعف ها که برشمردیم درسال ۱۳۴۴ توسط حنیف نژاد، سعید محسن؛ بدیع زادگان پایه گذاری شد. این سه نفر نهضتی را پایه گذاری کردند که علاوه براینکه ضعفهای گذشته جنبش را نداشته از ویژگیهائی برخوردار بود تاکنون در تاریخ مبارزات کشور ما بی نظیر بوده و هست. این سه طی ۴ سال (۴۴ تا ۴۸) به چهار کار عمده و اساسی زیر پرداختند:

۱ـ تدوین ایدئولوژی.

۲ـ ساختن کادرهای همه جانبه.

۳ـ مطالعه جنبشهای مختلف جهت کسب تجربیات مبارزاتی.

۴ـ مطالعه و بررسی مارکسیسم.

۱ـ تدوین ایدئولوژی:

مهمترین و اساسی ترین کاری که این عناصر انجام دادند تدوین ایدئولوژی بود چون نهضت های قبل در این زمینه کاری انجام نداده و ارثیه ای بجا نگذاشته بودند. موفقیت در این قسمت تنها در سایه مجاهدتها و زحمات طاقت فرسا و مطالعه پیگیر این افراد صادق و صالح فراهم شد ایشان در فاصله ۴ سال (۴۴ تا ۴۸) با مطالعات فشرده خود و بی خوابیهای مداوم توانستند گرد و غبار خرافاتی که طی ۱۴۰۰ سال بر فرهنگ اسلامی نشسته بود و این ایدئولوژی نجات بخش را بصورتی در آورده بود که کمتر کسانی

ایدآلهای خود را در آن میدیدند (تعبیر علی (ع) مانند پوستینی که وارونه پوشیده باشند) کنار زده و اسلام راستین را در جزوات و نشریات خود به مردم ما و نسل جوان مان معرفی نمودند.

برای این کار بیشتر متون مذهبی؛ چه قدیمی و چه جدید.

مطالعه قرآن ؛ نهج البلاغه؛ صحیفه سجادیه و خلاصه آنچه از کتب اسلام میتوانستند خوانده و تفسیر و تبیین دقیق نمودند و اسلام را در قالبی نو بجامعه تشنه مان هدیه دادند نسل جوانمان را که داشت روز بروز از مذهب فاصله میگرفت و نسبت باین فرهنگ غنی و نجات بخش بیگانه میشد و سر در گم برای تامین ایده آلهای خویش دست بدامان هر مکتبی و هر فلسفه ای میزد راه نشان داد.

برای اینکه ارزش کار مجاهدین روشن شود بهتر است گفته یکی از دشمنان مجاهدین و تفکر آنها را بشنویم زیرا آنچنانکه میگویند برای این که باصالت یك تفکر پی ببری بنگر دشمنان آن فکر درباره آن چه قضاوتی میکنند اگر آن فکر را (که گاه بناچار صورت میگیرد) تایید کردند پس در اصالت آن فکر نباید شك نمود.

مك دونالد عضو مجلس آمریکا که از دشمنان قسم خورده اسلام و مجاهدین است در این باره میگوید:

این افراد اولین کسانی بودند که کوشش داشتند که شیوه سیستماتیك (متکی بر روش) را در زمینه استخراج تعالیم انقلابی اسلام بکار برند

بطوریکه‌در اکثر جنبشهای اسلامی جهان اکنون ایدئولوژی مجاهدین مورداستفاده‌قرارمی‌گیردایشان در همه زمینه‌هاکارکرده و معیارهائی که‌برای‌ساختن‌جامعه‌توحیدی‌لازم‌بوداز‌متن‌قرآن‌و‌نهج‌البلاغه استخراج نموده ودیدگاههای اسلامی خودرا در مورد همه پدیده ها بیان داشتند و نیروهای دشمن را بر اساس مفاهیم و معیارهای قرآنی شناساندند و برای هر عمل خود مدرکی از ایدئولوژی اسلامی ارائه‌دادند.

۲ـ ساختن کادرهای همه‌جانبه:

مجاهدین‌چون‌درتحلیل‌جنبشهای‌اسلامی‌گذشته‌پی به ضعف قطبی بودن‌درآن‌جنبشهاکه‌شرح‌آنهادر بالا رفت برده بودند برای این‌که این ضعف گریبان‌گیرجنبش‌مجاهدین‌نشوددست‌به‌ساختن‌افرادی‌که در همه زمینه‌هادارای‌آگاهی‌های‌لازم‌باشندزدندوچون‌نهضت مجاهدین اولین نهضتی‌بودکه‌اسلام‌را درسه بعد ایدئولوژی ؛ سیاسی ؛ نظامی مطرح ساختند.

بنابراین‌سه‌نفردست‌به‌ساختن‌افرادی‌زدندکه‌در این سه بعد سرآمد سایرین‌باشنداین‌افرادکه‌به‌کادرهای‌همه جانبه شناخته می‌شدند افرادی بودندکه‌میتوانستندنیازهای‌ایدئولوژی‌تك‌تك افراد سازمان را برآورده سازندوهم‌مسائل‌سیاسی‌جامعه‌مان‌وسایرکشورهارابه‌بهترین‌وجهی‌تفسیر نمایندوهم درمسائل‌نظامی‌تبحری‌فوق‌العاده‌داشتند درابتدا قصد بر این

بود که چهل نفر کادر همه جانبه ساخته شوند که بعد بدلیل مشکلاتی که پیش آمد موفق به ساختن فقط شانزده نفر کادر همه جانبه شدند.

که بدین طریق اگر رژیم موفق میشد عده ای از این افراد (کادرهای همه جانبه) را بگیرد یا شهید نماید باز تعداد دیگری بودند که نهضت را رهبری نمایند و دیگر مشکل قطبی بودن در نهضت وجود نداشته باشد.

۳ـ مطالعه جنبشهای مختلف جهت کسب تجربیات مبارزاتی چون از یك طرف امپریالیسم در مبارزات خود که بمنظور حفظ سلطه خود بر جهان سوم انجام میداد تجربیات ضد انقلابی فراوانی کسب نموده و آنها را در اختیار کشورهای دست نشانده خود می گذاشت و بنابراین رژیم ایران که غلام حلقه بگوش امپریالیسم بود از تجربیات ضد انقلابی که حاصل جنگهای امپریالیسم خونخوار با مردم آزاده کشورهای ویتنام ـ الجزایر ـ فلسطین و .. بود برخوردار میشد و از طرف دیگر چون در مبارزات کشور خودمان آن تجربیات مفیدی که بتوان با تکاء آنها بر رژیم دست نشانده امپریالیسم ضربه زد وجود نداشت.

بناچار مجاهدین جنبش کشورهائی که نبردهائی با امپریالیسم داشته بودند مطالعه نمودند و تجربیات انقلابی آنها را در خدمت مبارزه خود قرار دادند.

۴ـ مطالعه و بررسی مارکسیسم:

یکی دیگر از کارهائی که مجاهدین در فاصله این ۴ سال انجام دادند

مطالعه و بررسی کتب و متون مارکسیستی بود که انگیزه ایشان از این کار ۴مورد زیر بود.

۱ـ رشد عملی مارکسیسم .

۲ـ موضع گیری غلط مذهب سنتی در مقابل مارکسیسم.

۳ـ گرایش نسل جوان بطرف مارکسیسم.

۴ـ مارکسیسم بعنوان یك تئوری جهان شمول.

۱ـ رشد عملی مارکسیسم :

انقلابهای مارکسیستی در جریان مبارزات خود به پیروزی هائی رسیده بود و ضرباتی بر پیکره امپریالیسم وارد نمود.

شناخت علت این پیروزیها برای نیروهای مجاهدین که یك پایه اصلی تصادشان آمریکا بوده ضرورت حتمی بوده آیا این پیروزی ناشی از اصالت ایدئولوژی ـ استراتژی صحیح یا فقر شدید توده‌ها یا هر عامل دیگری بود ؟ در هر صورت تنها با مطالعه مارکسیسم بود که میتوانستند بعلت پیروزی پی ببرند.

۲ـ موضع گیری غلط سنتی در مقابل مارکسیسم :

علت دومی که مجاهدین را وا داشت تا مارکسیسم را مطالعه نمایند موضع گیری غلط مذهب سنتی بود که نه تنها باعث منزوی کردن مارکسیسم یا خدشه وارد ساختن بر آن نبود بلکه باعث رشد سریع و بیشتر مطرح شدن مارکسیسم در جامعه‌مان گردید.

مذهب سنتی بر هرچه مارکسیسم بر آن تکیه داشت و یا در خدمت خود قرار گرفته بود حتی اگر نظریه علمی بود (منطق و ریاضی) و به بینش فلسفی مارکسیسم (ماتریالیسم) نیز ربطی نداشت جهت گیری متقابل مینمود و از آنجاکه راه منطق علمی را نمیتوان سد نمود این امر باعث متهم شدن خودش به بی منطقی شده مارك مذهب مخالف علم بر آن میخورد.

و خود بیشتر در حاشیه میماند و بر عکس چون انتقادهای وارده از جانب مذهب سنتی و جهت گیری هایش ریشه منطقی و درستی نداشت بنابراین؛ این مسئله؛ این استنباط را در اذهان بوجود میآورد که مارکسیسم ایدئولوژی بی نقص و علمی می باشد.

امامجاهدین با مطالعه مارکسیسم توانستند گذشته از آن که نارسائی مارکسیسم را کشف نمایند توانستند نقطه نظرهائی جامع و مترقی تر از آنها به جامعه ارائه دهند اگر منحنی گرایش به مارکسیسم را در جامعه خودمان قبل از ۵۰ و بعد از آن (زمانیکه ایدئولوژی مجاهدین در سطح وسیع ارائه داده شد) رسم کنیم؛ پی به این موفقیت چشمگیر مجاهدین خواهیم برد.

بقول یکی از برادران مجاهد موضع گیری مذهب سنتی در قبال مارکسیسم حالتی را میمانست که مارکسیست در دامنه کوهی ایستاده باشند و عناصر وابسته به مذهب سنتی برای از بین بردنشان از پائین آنها را سنك بزنند که این سنگها نه تنها به مارکسیستها نمی خورد که اگر هم می خورد بیشتر آنها

را آبدیده می کرد) بلکه برگشته و بسر عناصر مذهبی می‌خورد در حالیکه مجاهدین به قله کوه رفتند و خطاب به جامعه‌مان گفتند که مارکسیستها تا این قسمت کوه میتوانند بیایند این ماهستیم که قدرت صعود به قله کوه را داریم (با ارائه طرز فکر).

۳ـ گرایش نسل جوان بطرف مارکسیسم:

سومین انگیزه مطالعه مارکسیست را در گرایش نسل جوان بطرف مارکسیسم که تاقبل از ۵۰ بار شدسریعی در جامعه‌مان جریان داشت باید جستجو کرد.

مجاهدین برای کشف این علت مارکسیسم را مطالعه نموده تا باشناخت علت در جهت چاره آن برآمده و راه این هجوم را سد کنند.

۴ـ مارکسیسم بعنوان یك تئوری جهان‌شمول:

در کنار مذهب تنها ایدئولوژی ئیکه عرضه اندام نمود مارکسیسم بود که داعیه رهبری و نجات مردم را داشت.

که این ایدئولوژی در همه زمینه های مسائل اجتماعی مطالعه نموده و نظریه ارائه داده بود.

در مورد هستی؛ در مورد مذهب؛ انسان؛ مبارزه، خلقت؛ روابط تولیدی؛ روابط انسانها و... برخلاف سایر مکاتب که تکیه شان بر یك موضوع بود؛ مارکسیسم یك تئوری جهان‌شمول بود و برای اینکه نقطه نظرهای کاملتر و بهتر از مارکسیسم ارائه داده شود ابتدا میبایست با نقطه نظرهای

مارکسیسم آشناشد.

چون مبارزه مجاهدین بعداز ۱۵ خرداد ۴۲ که نقطه عطفی بوددر جنبش خلق های تحت ستم کشورمان ؛ شروع شد وبعداز ۱۵ خرداد جنبش میبایست مسیردیگری راانتخاب نمایدوضرورت انقلاب مسلحانه امری حتمی بود مجاهدین خلق اولین نیروئی بودندکه پی به این ضرورت برده و آن را بعنوان استراتژی خودانتخاب نمود.

ویژگیهای مجاهدین بشرح زیر است :

۱ـ تشکیلاتی (مسلحانه ـ مخفی)

۲ ـ مکتبی (ایدوئولوژی اسلام)

۳ـ تضاداصلی باامپریالیسم ورژیم دست نشانده پهلوی.

خصوصیات امپریالیسم : چون تضاداصلی خودرا باامپریالیسم ورژیم پهلوی میدانستند این بودکه بامطالعه امپریالیسم پی بخصوصیات آن برده و آن خصوصیات بشرح زیر است :

۱ـ امپریالیسم باخوی جهانخواری.

۲ـ الیگارشی مالی.

۳ـ تسلط بربازارهای خریدوفروش.

۴ـ انحصارات بانکی.

وباالهام ازایدئولوژی شان که هرنیروی طاغوتی ازبین رفتنی است

بدین حقیقت واقف گشتند که امپریالیسم ضربه پذیراست و بدینسان و با نقطه نظرهامبارات خودراشروع کردند.

بعداز کاردرآن۴قسمت که برشمردیم (تدوین ایدئولوژی، ساختن کادرهای همه جانبه و... که در سال ۴۸ تمام شد، با قبول اینکه کار ایدئولوژی تمام نشده ودنباله آنرامیبایست درعمل تکمیل نمایند؛ بعد از یك همه پرسی که بااکثریت آراء جواب موافق بوددرسال۴۸واردعمل شدند

عمل که میگوئیم نه به این معنی است که دست بانفجاروترور بزنند بلکه عضوگیری خودراگسترش دادندویاافرادی رادرجهت تماس باالفتح برای آموزش به فلسطین گسیل داشتند.

برنامه هائی مثل کوهنوردی در روزهای طولانی برای افراد تدارك دیدند آموزش های سیاسی و نظامی بافراد داده شد.

تطبیق نقطه نظرهائی که درفاصله۴سال بدست آورده بودندباواقعیات جامعه شناسائی نیروهای دشمن؛ آزمایش روی موادانفجاری و... وغیره.

درسال۴۸باالفتح تماس برقرارکردند.

وبدین منظور که اولا: الفتح جنبش مجاهدین رابرسمیت بشناسد. ثانیاً موافقت نامه ای بوجودآیدکه بر اساس آن افراد و سازمان برای دیدن آموزش به فلسطین بروندکه درهردومورد موافقت حاصل شد.

بعدازاین موافقت نامه افرادمجاهدین دراکیپ های۴یا۵نفره یا شش نفره به فلسطین رفته و آموزش های۶ماهه تا۲/۵ساله دیدندکه حدود۴۰ نفر برای

آموزش به فلسطین رفتند.

در این موقع بعلت فشردگی برنامه های عملی بر خلاف تصمیمی که قبل از سال ۴۸ گرفته شده بود دایر بر اینکه آموزش ایدئولوژیکی افراد طی ۲ سال برنامه فشرده پایان یابد این امکان برای سازمان فراهم شد که آموزش در میزان وقت تعیین شده با فراد داده شود و به ۶ ماه اکتفا شد)

بهمین دلیل تفاوت کیفی زیادی بین افرادی که قبل از ۴۸ عضو گیری شده و افرادی که بعد از آن از نظر ایدئولوژی وجود داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۹ چریکهای سیاهکل وارد عمل شدند و این کار سازمان مجاهدین را برخلاف میل و آمادگیشان در اوایل ۵۰ وادار کرد که ایشان نیز وارد عمل شوند و موجودیت خود را به جامعه مان معرفی نمایند چون اگر این کار را انجام نمیدادند چریکهای فدائی میدان عمل را از ایشان گرفته و به عنوان پیشگام نیروهای مبارز در اذهان نقش میبست. از طرف دیگر ۶ سال فقط کارهای تئوری کردن باعث میشد که افراد ساز مان عناصری ذهنی بار آیند که این دلیل بهمراه ماجرای سیاهکل باعث شد که عمل بمجاهدین تحمیل شود.

برای شروع عمل ابتدا تصمیم گرفتند که با الهام از انقلاب الجزایر برای اعلام موجودیت خود در تمام شهرستانهای ایران دست به یك سری عملیات نظامی (انفجار. ترور؛ مصادره) بزنند (الجزایر برای اعلام موجودیت خود در تمام شهرهای الجزایر انفجاراتی انجام و یا بانکها را

مصادره نمودند).

که این حرکت را خود نام عمل بزرگ اسم گذاری کردند که در تدارک این برنامه بودند که یکی از اعضای سازمان که تازه از فلسطین آمده بود با این عمل مخالفت کرد و تفاوت شرایط جامعه ما را با جامعه الجزایر و نبودن شرایط ذهنی مساعد مطرح نمود و با دلایلی که ارائه شد سازمان از انجام:
عمل بزرگ منصرف شده و تنها بیک عملیات انفجاری مهم اکتفا نمود که آن هم انفجار دکلهای برق کرج) بود که اگر موفق میشدند این دکل ها را که برق تخت جمشید (آن روزها محل برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله بود را نیز) تامین مینمود منفجر میکردند رژیم ایران را در سطح جهان رسوا مینمود چرا که در این مهمانی از رؤسای همه کشورها هم حضور داشتند (وصل مجدد برق احتیاج به ۴ تا ۵ روز کار مداوم داشت.)

منتهی در روز عمل متوجه شدند که منطقه عمل کاملا توسط ژاندارمهای کرج محافظت میشود این بود که موفق بانفجار کامل نشده فقط چند دکل اول را که از حفاظت کمتری برخوردار بود منفجر کردند که منتهی شد به خاموش شدن شهر تهران. بعد از این سازمان دست به یک رشته عملیات متعدد میزند و همچنین ترورهائی انجام میشد تا اینکه شهریور ۵۰ سازمان توسط خائنی بنام «امرالله دلفانی» لو میرود.

جریان واقعه بشرح زیر است:

قبل از سال ۴۴ ناصر صادق با فرد بالا در زندان بوده؛ این فرد یکی از

افراد حزب توده است و به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود.

ناصر صادق یک سال محکومیت داشته و پس از تمام شدن از زندان آزاد میشود و شاهد بقیه زندگانی فرد مذکور در زندان نبوده این فرد در چند سال آخر حبس با رژیم سازش نموده و آزاد میشود و قول همکاری برژیم میدهد بعد از آزادی در کرمانشاه بشغل دبیری در یکی از دبیرستانهای کرمانشاه بکار مشغول میشود که یک روز ناصر صادق او را در تهران می بیند.

در مورد مسائل سیاسی اجتماعی صحبت می نماید صحبت را بدانجا کشانده که تنها راه مبارزه مبارزه مسلحانه است و بعد میگوید که اگر باسلحه احتیاج داشته باشید میتوانم از طریق مرز قصر شیرین برای شما تهیه کنم که ناصر صادق به او میگوید که ما احتیاج به اسلحه نداریم و ما فقط کتاب میخوانیم و سعی داریم که بمردم آگاهی بدهیم.

بعد از این بعد از این ملاقات ناصر ماوقع را برای حنیف نژاد تعریف می کند و حنیف بصادق میگوید که یک قرار ملاقات گذاشته و مرا با او آشنا کرده تا اینکه اگر آدم مطمئنی است از طریق او اسلحه تهیه کنیم (لازم به تذکر است که چون مجاهدین وابستگی نسبت به هیچ کشوری نداشته بنابراین تهیه اسلحه تنها از طریق قاچاق برایشان ممکن بود و شدیدا هم احتیاج باسلحه داشتند) مدتی بعد از ملاقات حنیف با دلفانی یک روز حنیف به او

میگوید که احتیاج به ۲ اسلحه جهت شکار دارد میگوید چون بکوه میروم بقصد شکار لازم است اسلحه داشته باشم و دلفانی از ساواک دو عدد اسلحه گرفته و بوی میدهد و بدین ترتیب اعتماد حنیف را جلب میکند و بعد او در فاصله این تماسهای فردی حنیف و ناصر صادق را بعد از قرارها؛ تعقیب و از این طریق آدرس خانه های تیمی آنانرا یاد میگیرد و همچنین از طریق دوستان و آشنایان حنیف و صادق پی به شناخت افراد دیگر سازمان و همچنین خانه هایشان برده و مخفیانه سر قرارها از آنها و دوستانشان عکس میگیرد و بعد از مدتی شناسائی در شهریور ۵۰ ساواک وحشیانه بخانه های مجاهدین یورش برده و حدود ۱۲۰ نفر از افراد سازمان را دستگیر میکند و در این ضربه ۹۰٪ کادرهای همه جانبه سازمان بدست پلیس میافتد (از ۱۶ نفر کادر ۱۴ نفر دستگیر که ۱۳ نفر شان تیرباران میشوند) و این ضربه سختی بود بر پیکر سازمان. علت ضربه :

۱ـ سازمان با شناختی که سالهای ۴۷-۴۵ از پلیس کسب کرده در سال ۵۰ با همان شناخت وارد عمل میشود. در حالیکه در فاصله این چند سال پلیس تغییرات وسیع کرده بود و آخرین تجربیات ضدانقلابی که از طریق سازمان سیای آمریکا و سازمانهای جاسوسی اسرائیل بدست آمده در اختیار دولت ایران قرار گرفته بود بعنوان مثال یکی از برادران مجاهد میگفت ما اصلا تصور نمیکردیم که رژیم وقتی یك چریکی را شناخت او را فعلا دستگیر نکند و او را تعقیب نمایند تا آنکه بسایر دوستان او برسند (در سالهای ۴۷ـ۴۵ پلیس بمحض شناخت ۱ چریك از ترس اینکه از دستش در رود فورا اقدام بدستگیریش

مینمود) و این امر تا زگی داشت یا اینکه میگفت بخلاف انتظار ما رژیم از طریق دوربین مخفی عکسهائی از برادران راهنگام گفتگو سر قرار؛ هنگام خارج شدن از خانه های تیمی و.. گرفته بود. (این پدیده در سالهای قبل رواج نداشت ۲ـ وقوع جریان سیاهکل رژیم را نسبت بآنچه در اطرافش میگذشت حساستر کرده و بمنزله زنگ خطری بود که رژیم را بدقت بیشتری واداشت ۳ـ خیانت امرالله دلفانی که شرح آن گذشت. ۴ـ تقویت بنیه نظامی و گسترش لانه های جاسوسی در کشور مان و میلیتاریزه تر کردن کشور بطوریکه برای دستگیری ۱۲۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین فقط ۱۵۰۰ موتورسیکلت سوار را بسیج کرده بود غیر از ماشینهای پیکان و لندرور. پیامدهای ضربه ۵۰:

۱ـ عمل زدگی: بعد از ضربه شهریور ۵۰ بجای اینکه عناصر سازمان بدور خود حصار کشیده و دست بتجدید سازماندهی زده و ضعفهای جنبش خود را برسی نمایند. برای اینکه قدرت خود را برخ رژیم بکشانند و باو بگویند که ضربه ۵۰ نتوانسته ما را از پا درآورد و آرامش نسبی ای را که رژیم بعد از دستگیری ۵۰ پیدا کرده بود بهم بزنند اعضای سازمان شروع بیکسری عملیات سیاسی و نظامی نموده و این خود مقدمه رشد عمل زدگی در سازمان گردیده و تکیه سازمان از این پس روی یکسری عملیات نظامی افتاده و عمل نظامی مقدم بر همه چیز سازمان شد که فقدان افراد ذیصلاح امکان رشد اینگونه مسایل را فراهم ساخت. (سازمان ۹۰٪ از کادرهای همه جانبه اش را از دست داده بود

۲ـ قطع آموزش ایدئولوژیکی سازمان: عمل زدگی در سازمان منتهی شد در ابتدا بتقدم عمل نظامی به برنامه های ایدئولوژیکی و کم کم بقطع برنامه های ایدئولوژیکی. تعیین آموزش ایدئولوژیکی که بعد از ۴۸ بملت مشکلاتی که

بدان اشاره رفت از ۲ سال به ۶ ماه رسیده بود کاملا قطع شد و افرادیکه از این پس عضو میشدند بیشتر تیپهای سیاسی ـ نظامی بودند. ۲ـ رشد بادکنکی سازمان: بعداز شهریور ۵۰ روز بروز بر میزان عضو گیری سازمان افزوده میشد که این رشد عاملی در قطع برنامه ایدئولوژیك بود. ۴ـ تحقیقات مجاهدین که بیشتر توسط کادرهای همه جانبه صورت میگرفت بعداز ۵۰ بدلیل دستگیری ایشان بکلی قطع شد و اگر دقت نمائیم میبینیم که سازمان بعد از ۵۰ هیچ نوع جزوه ایدئولوژیکی منتشر نکرد عوارضیکه بر شمردیم ناشی از فقدان افراد ذیصلاح در سازمان بود و با اینکه رضا رضائی که یکی از کادرهای همه جانبه سازمان بود در سال ۵۰ از زندان فرار میکند بعلت اینکه مدت کوتاهی بیرون بود و بعد در زد و خورد شهید میگردد (در ۱۸ ماه) بتنهائی بعلت اشکالات زیاد نمیتواند آنچنان که لازم است بسازمان سروسامانی بدهد و باز حمات بسیار، فرصت این را پیدا میکند که افراد سازمان را که در اثر ضربه ۵۰ پراکنده شده بودند مجدداً جمع نماید و به همراهی محمود شامخی که تازه از فلسطین آمده بود (۲/۵ سال در فلسطین آموزش دیده و افراد ورزیده و بسیار مؤمن سازمان بود) ضرورت رواج برنامه های ایدئولوژیکی را در سازمان مطرح میسازند و در اصفهان، شیراز، مشهد.. خانه هائی تهیه و افراد را بشهرستانها فرستاده و در این خانه ها مجدداً برنامه های ایدئولوژیکی رواج پیدا میکند (بخاطر وجود خفقان شدید پلیس مجبور میشوند بشهرستانها بروند) اما متاسفانه محمود شامخی در اردیبهشت ۵۲ و رضا رضائی در خرداد همانسال شهید میشوند و سازمان، و عنصر ارزنده خود را از دست میدهد و تصمیماتیکه اینده برای بخط صحیح انداختن سازمان داشتند عملی نمیشود بعداز ۶ ماه که در شهرستانها برنامه های ایدئولوژیکی رواج داشتند بدلیل مشکل بودن تماس گرفتن افراد باهم و همچنین نبودن رضائی و شامخی بمنظور کنترل کننده برنامه مجددا

قطع میشود.

فرار تقی شهرام در اردیبهشت ۵۲ تقی شهرام از زندان ساری بهمراهی رئیس زندان ستوان ا میرحسین احمدیان فرار کرده بسازمان ملحق میشود تقی شهرام که بود؟ و چگونه شخصیتی داشت؟ وی از افراد عضو سازمان مجاهدین بود که قبل از ۵۰ عضو گیری شده بود این فرد دارای یك سری ضعفهای خصلتی بود از جمله سفسطه گر؛ حراف، چپ نما؛ قالتاق و... در سال ۵۰ بهمراه سازمان دستگیر میشود (سازمان باین خیال بود که خصلتهای او در جریان عمل از بین برود منتهی ضربه ۵۰ این امکان را به سازمان نداد) در زندان قصر بدلیل دارا بودن همین خصلتها و همچنین ریاست طلبیش از جمع بایکوت میشود تا اینکه آمده و از خود انتقاد میکند و مجددا او را بجمع راه میدهند در زندان بخاطر چپ نمائیهایش او را تقی قمپوز مینامیدند در زندان قصر بدلیل چپ رویهایش با پلیس او را بزندان ساری تبعید کردند که تا آنموقع زندانی سیاسی بخود ندیده بود. احمدیان که رئیس زندان بود از او استقبال میکند. تقی شهرام که فردی زرنك و قالتاق بود با این افسر روابط دوستانه برقرار مینماید. از افسر نامبرده میخواهد که از بیرون برایش کتاب و جزوات مارکسیستی تهیه کند بعد از مدتها که در آنجا مطالعه میکند تغییر ایدئولوژی میدهد اما از آنجا که احمدیان آدم لوطی و نسبت بمسایل مذهبی متعصب بود جلو او خود را مذهبی نشان میدهد و چنانکه گفتم در اردیبهشت ۵۲ از زندان ساری فرار و خود را بعنوان یك فرد مذهبی بسازمان مجاهدین خلق معرفی میکند. همین زمان رضا رضائی بسازمان هشدار میدهد که مواظب این فرد باشند ولی خود یکماه پس از ورود تقی شهرام شهید میشود. و تقی شهرام که از زندان فرار کرده و بدین ترتیب وجهه ای برای خود کسب نموده است و همچنین از افرادی است که قبل از ۵۰ عضو گیری شد و تیپ نظامی خوبی میباشد. این

عوامل همه دست بدست هم داده او را جزو کادرهای رهبری سازمان میکند.

وضعیت سازمان هنگام ورود تقی شهرام بسازمان: سازمان در این زمان بعلت فراوانی اعضایش برای بهتر کنترل شدن بچند شاخه تقسیم شده است بدین ترتیب که در راس یك شاخه تقی شهرام و یك نفر دیگر در راس شاخه دیگر بهرام آرام و ابراهیم جوهری در راس شاخه سوم مجید شریف واقفی و سیاسی قرار دارد افرادی که اکنون عضو سازمان هستند بجز معدودی؛ بیشتر افرادی هستند که بعداز ۵۰ عضو گیری شده اند و آموزشهای ایدئولوژیك را ندیده اند و بیشتر تیپهای نظامی هستند. هدف تقی شهرام از پیوستن بسازمان چه بود و برای انجام هدفهایش چه روشهائی را در پیش گرفت؟

هدف تقی شهرام از پیوستن بسازمان مجاهدین این بود که ایدئولوژی سازمان را تغییر دهد بهمین منظور بعداز مدتی که از ورودش بسازمان میگذشت در کادرشش نفره رهبری بحثهائی راجع بنارسائیهای موجود در مذهب مطرح ساخته و این بحثها را مرتب ادامه میداد و مطرح مینمود که مذهب نمیتواند نیازهای مردم را برآورده سازد و اینکه مذهب توجیه علمی و غیره که قسمتهائی از این قبیل اتهامات در بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیك آمده است در این موقع مجید شریف و اقفی شروع به بحث نموده و مرتب اشکال تراشی مینمایند تا اینکه جلساتی در غیاب مجید و سیاسی؛ با بهرام آرام و ابراهیم جوهری برپا نموده آنها را قانع به تغییر ایدئولوژی نمود و مجید را از جریان بحثهای خودشان کنار می گذاشتند.

تقی شهرام چگونه مسئله تغییر ایدئولوژی را در سطح سازمان مطرح و چه کارهائی برای اجرای هدفش در سطح سازمان انجام داد؟

بعداز اینکه بهرام آرام و ابراهیم جوهری که در رأس شاخه دیگر سازمان بودند تغییر ایدئولوژی دادند شروع کردند باینکه بحث را بداخل

سازمان بکشانند برای این منظور ابتدا اجزوات مذهبی را جمع آوری نموده و درعوض جزوات مارکسیستی را در سازمان جایگزین آنها نمودند.

سپس سئوالاتی که مجموعه ای بود مغلطه کاری و بحساب خودشان انتقادهائی بر مذهب بود در اختیار اعضای سازمان گذاشته و شروع به دروغ رواج دادن بین افراد سازمان دایر بر اینکه همه افراد سازمان تغییر ایدئولوژی داده اند و قطع تماس افراد سازمان با همدیگر برای اینکه در مورد جریاناتی که در سازمان میگذشت همفکری نکرده اعتراض جوئی جمعی ننمایند) و تهدید افراد باخراج از خانه های تیمی چنانچه تغییر ایدئولوژی ندهند و تهدید بقطع کمک مالی بآنها و همچنین بازجوئی و شکنجه در مورد افرادیکه حاضر بتغییر ایدئولوژی نمیشدند. تا در اثر این دیکتاتوری و عملیات فاشیستی عده ای از افراد سازمان تغییر ایدئولوژی دادند و خودشان ادعا دارند که ۵۰٪ را تصفیه کرده و ۵۰٪ درصد بقیه عدئی مسلمان مانده و با ایشان یعنی آنها که تغییر ایدئولوژی داده اند همکاری میکنند یعنی اقلیتی محدود تغییر ایدئولوژی میدهند چگونگی شهادت مجید شریف واقفی : بعد از اینکه ماهیت کثیف تقی شهرام برای مجید روشن میشود شروع به مقابله با او و جذب افراد دوشاخه تقی شهرام و بهرام آرام (افرادیکه حاضر به تغییر ایدئولوژی نیستند) مینماید. از این عمل مجید تقی شهرام و دارودسته اش ناراحت و بارها او را تهدید بمرگ مینمایند که وی وقعی نمیگذارد و یکبار در جواب تقی شهرام که او را تهدید بمرگ میکند میگوید من از امپریالیسم با همه قدرتش نمیترسم میخواهید از شما با چند اسلحه قراضه تان بترسم. مرگ را به ننگ مارکسیست شدن ترجیح میدهم و همیشه اعتقادم این است که تنها راه نجات و رستگاری مردم درسایه ایدئولوژی توحیدی فراهم میشود . تا اینکه در اردیبهشت ماه ۵۴ سرقراری که تقی شهرام و دارو دسته او باشش با مجید میگذارند او را

دستگیر و به یکی از خانه های تیمی برده بعد از خالی کردن مقدار زیادی فشنك درشکم و مغز مجید او را ببیابان برده و شکمش را پاره و پر از مواد آنشزا نموده و آتش میزنند (که این شیوه کشتن مجید نشانه خشم بیش از حدشان از مجید بود) و در وقاحت و بیشرمی حتی از دژخیمان شاه هم گوی سبقت را میربایند و همین حرکت ددمنشانه را میخواستند در مورد صمدیه لباف بکار بندند که بقول خودشان چون وی دارای هوشیاری انقلابی زیادی بود از سر قرار باو جودیکه توسط این فاشیستها تیر میخورد فرار کرده و بدست آنها نمیافتد. چگونگی دستگیری صمدیه لباف و عده ای از افراد وابسته به شاخه تقی شهرام و بهرام آرام: صمدیه لباف بعد از آنکه تیر میخورد بخانه یکی از اقوامش رفته و آنها برای مداوایش دکتری را بخانه میآورند دکتر بعد از مداوا بکمیته اطلاع داده که در فلان خانه فردی است که تیر خورده و گشتی های کمیته به آنجا یورش میآورند و او را دستگیر میکنند و با همه خیانتهائی که این افراد به او و افراد سازمان کردند ۲۰ ماه تمام شجاعانه مقاومت میکند تا اینکه وحید افراخته که در خیابان پلیس با او مشکوك شده وی را دستگیر میکند و در جیبش یك قبضه اسلحه پیدا میکند و او را به کمیته برده و بنا به ادعای خودش بعد از ۱۰ ضربه کابل بعلت نداشتن صداقت انقلابی اعترافات شروع میشود (در یادداشتهای خودش که در زیر بازجوئی نوشته این مطالب را بیان میکند) افرادی که تغییر ایدئولوژی داده اند و در رابطه با وحید افراخته لو میروند و خود و رفقایش خیانتها را به نهایت میرسانند و بحدی از عناصر انقلابی و مبارز چه مذهبی و چه غیر مذهبی لو میدهند که بقول یکی از بازجویان کمیته خوراك ۳ سالشان را فراهم میکند. اتهامهای وارده بر این حرکت (تغییر ایدئولوژی):

۱ـ حرکتی است اپورتونیستی. ۲ـ حرکتی است دگماتیستی.

۳ـ حرکتی است سکتاریستی. ۱ـ حرکتی است اپورتونیستی :

در اصطلاح سیاسی منحرف شدن از اصول را حرکتی اپورتونیستی میخوانندو فردی را که از اصول سازمانی که در آن فعالیت دارد منحرف شود اپورتونیست میگویند. و بدین دلیل حرکت این گروه را حرکتی اپورتونیستی میگوئیم که از اصول سازمان مجاهدین که ایدئولوژی اسلامی است منحرف شده و بعداز تغییر ایدئولوژی از سازمان مجاهدین بیرون نرفته و بیك سازمان غیرمذهبی ملحق نشده اندبلکه در همان سازمان مذهبی مانده و بخیانت خود ادامه دادند.

تبصره۱ـ یکی از اصول حاکم بر هر سازمان مبارزاتی باهر ایدئولوژی این است که اگر چنانچه فردی که در یك سازمان فعالیت میکند در صورتیکه بخواهد ایدئولوژیش را تغییر بدهد باید از سازمان خود بخواهد که او را بسازمانیکه دارای ایدئولوژی جدید اوست معرفی نماید یا خود بیرون رفته و خود را بآن سازمان معرفی کند.

تبصره۲ـ هرگاه فردی که در یك سازمان فعالیت میکند در اصول آن سازمان شك کند باید سایر اعضای آن سازمان او را از موضعی که در سازمان دارد خارج و کنار گذارند تا شك او برطرف شود و مجددا موضع را بوی تحویل دهند (این کاری بود که مجید میبایست انجام میدادو او را از کادر رهبری خلع میکرد).

تبصره۳ـ فردی که در اصول یك سازمان که در آن بفعالیت مشغول است شك کند حق ندارد شك خود را بسایر افراد منتقل کند

چون یك سازمان مبارزاتی متعلق به یك فرد نبوده که هرگونه دلش بخواهد عمل کند. یك سازمان مبارزاتی متعلق به همه افرادی است که نیازهای خودرا در آن سازمان برآورده می بینند و به شکل های مختلف به آن سازمان کمك می کنند.

۲ـ حرکتی است دگماتیستی: این افراد با علم به تبصره هائی که برشمردیم و با اینکه میدانند باید از سازمان بیرون روند شروع میکنند به خیانت خودشان بسازمان و باین مسئله بشکلی منطقی برخوردنمی کنندو دگم وار برخوردنموده اند.

۳ـ حرکتی است سکتاریستی: این حرکت انحرافی چون باعث بوجود آمدن انشعاب درسازمان مجاهدین شد آنرا حرکتی سکتاریستی مینامنددراثراین حرکت سکتاریستی بود که سازمان مجاهدین که بصورت یك کل واحد مبارزه میکردند چندتکه شده. عده ای در شاخه مجید شریف واقفی، عده ای درشاخه تقی شهرام و بهرام آرام و عده ای هم بطور انفرادی سرگردان شدند.

اثرات منفی این جریان انقلابی:

۱ـ بدبین شدن نیروهای پشت جبهه نسبت به جنبش.

سازمان مجاهدین خلق که در میان مردم از حمایت زیادی برخوردار بود مثلا تمام امکانات مادی سازمان از این طریق تأمین میشددراثراین جریان بدبین شده و از پشتیبانی خود از جنبش کاستند.

۳- بوجود آمدن انشعاب در سازمان و فراهم شدن زمینه مساعد برای رژیم جهت سرکوبی و ضربه زدن بنیروهای انقلابی. در اثر این ضربه که این عناصر بسازمان زدند در سازمان انشعاب و پراکندگی بوجود آمد و در نتیجه رژیم که تا قبل از این جریان همه نیرویش را جهت سرکوبی مجاهدین بکار میبرد بعد از این واقعه با خیال راحت بسرکوبی سایر جنبشها پرداخت.

با نگاهی به آمار تلفات در سال ۵۴ ـ ۵۵ بعمق خیانت این افراد پی خواهیم برد.

یکی دیگر از عوارض ناگوار این جریان انحرافی پدید آمدن پدیده‌ای بنام راست ارتجاعی است.

بعد اتعریف این پدیده را مفصلا خواهیم آورد.

اما ابتدا به مکانیسم بوجود آمدن این پدیده و همچنین در مورد افراد وابسته به آن ذیلا نکاتی می آوریم.

رژیم که همیشه منتظر کوچکترین خطا و لغزش از مجاهدین بود، تا آن را پیراهن عثمان نماید، اما تا این موقع همچنانکه سعید محسن در دفاعیه خود در دادگاه رژیم میگوید: شما تمام تلاش خود را نمودید تا شاید کوچکترین ضعف اخلاقی از مجاهدین بگیرید اما نتوانستید به آرزوی خود برسید.

رژیم که بوجود آمدن این وضع آرزوئی که مدتها انتظارش را میکشید پیش روی خود میدید. سعی کرد که از آن نهایت بهره برداری را بکند بهمین دلیل دست بکار شد. و نخست تمام روحانیون بلند پایه را که در میان سایر

روحانیون و طلاب وجهه ای داشتند در کمیته جمع نموده و در آنجا بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژی را بآنها دادکه مطالعه نمایند سپس یادداشتهای وحید افراخته رانیز بهمین ترتیب بدیشان داد. آنگاه وحید افراخته برایشان سخنرانی کرده در مورد اینکه سازمان مجاهدین از اول سازمانی غیر مذهبی بوده و بدروغ خود را مذهبی معرفی میکرده و همچنین ماموران ساواك نیز تمام حیله های خود را بکار بسته تا نظر ایشان را جلب نمایند و ایشان را بقبول اینکه سازمان مجاهدین سازمانی منحرف بوده و مارکسیستها بمذهب خیانت کرده؛ وادا شتند.

بعداز اینکه این نقشه شوم مامورین امنیتی باموفقیت به پایان رسید آنها را در یك بند جداگانه در اوین جمع نموده و سایر طلاب و قشرهای روحانیت را پیش ایشان آورده تا آنچه را که باید خود میگفت از دهان این عناصر باصطلاح روحانی بخورد سایرین بدهد (رژیم از مدتها پیش از بیانیه تغییر مواضع حتی در سال پنجاه که مجاهدین را دستگیر کرد و آنها را مارکسیست اسلامی معرفی نمود مطلع بود منتهی چون این حرف از دهان او بیرون میآمد هیچکس قبول نمیکرد (بعداز اینکه این عده سم باشی لازم را نمودند مجددا ماموران آنها را در بندهای مختلف تقسیم نمودند تا این نقطه نظرهای ساواك را در بندهای دیگر پخش نمایند و با موضع ضد مارکسیست وضد مجاهدین که این عده پیدا کرده بودند آسایش زندانیان را بهم زنند و زندانیان را بجان هم اندازند و سپس بتدریج این عناصر را آزاد

نموده تادنباله برنامه هایشان رادربیرون بخوردمردم وعناصرمبارز داده و درصفوف جنبی تزلزل ایجادکند.

که دراین میان آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری با خودآگاهی پیامبرانه ای که داشتند گول رژیم رانخورده وهمچنان درموضع خودبه دفاع ازمجاهدین وبمخالفت بااین حرکت غلط روحانیون پرداختند.

عده ای ازاین باصطلاح روحانیون فتتوائی بامفادذیل امضاء نموده به «رسولی» که یکی ازمامورین کثیف کمیته است دادند:

۱ـ مارکسیستها نجس میباشندوجنك باآنهاواجب است.

۲ـ تعلیمات مجاهدین ازابتدامنحرف بوده؛ از سازمان مجاهدین افرادی را که درگذشته کشته شده اندبعنوان شهیداسلامی قبول داریم وباآنها کاری نداریم) وعناصرمذهبی درحال مبارزه رادرصورت کشته شدن شهید میدانیم که مبارزه آنهازیرنظردوتن ازعلمای بزرك صورت گرفته باشد.

فتوای نکات دیگرنیزداشت که فراموش کرده ام.

بادقت درمفادفتوای میتوانیم پی به زیانهای آن ببریم.

بعنوان مثال رژیم بادردست داشتن این فتوای میتواندجوانان مسلمان کشورمان را بکشد؛ بیرباران کند و بعد درروزنامه های خود آنها را مارکسیست معرفی نماید و درکنارش خبر مربوطه فتوای صادره را چاپ کند.

یعنی با این کار رژیم اجازه شرعی برای کشتن فرزندان مسلمان

ملتمان یافت .

این عده در ابتدا بدروغ آقای طالقانی و منتظری را نیز همراه و پشتیبان خود معرفی می نمودند که مسئله توسط هر دو تکذیب و مخالفت خود را باجا علین فتوی اعلام نمودند.

دیدگاه مجاهدین نسبت به عناصر مخالف جریانات اخیر (اپورتونیست هاوراست ارتجاعی) و سایر نیروهای درحال مبارزه و مشخص نمودن موضع خودشان رادرشرایط فعلی در ۱۲ تیتر زیر مشخص نموده اند:

۱- سازمان مجاهدین خلق ایران معتقد بایدئولوژی اسلامی و همچنین مبارزه مکتبی است که درسال ۱۳۴۴ توسط حنیف نژاد؛ بدیع زادگان و سعیدمحسن تأسیس و ما ادامه دهندگان راه آنها میباشیم.

۲- جریان اخیر جریانی است انحرافی (اپور تونیستی، چپ نما) که سردمداران آن به سازمان مجاهدین خلق ایران و درنتیجه به جنبش ایران خیانت کردند.

۳- این جریان اپورتونیستی هیچگونه تغییری در تضاد اصلی ما ایجاد نکرده است.

تضاد اصلی مارژیم و حامیان عمده آن امپریالیسم می باشد.

۴- این جریان اپورتونیستی (۱) حق هیچگونه استفاده از نام مجاهدین

۱- اپورتونیستها نشریه خود را بنام مجاهدین خلق پخش میکردند.

رانداشته. نام مجاهدین متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران است که باید بدون هیچگونه تغییری با همان آرم و تاریخ تاسیس گرفته شود.

هرگونه استفاده از نام مجاهدین منزله استمرار خیانت تلقی خواهد شد

۱- آیه نشانه ایدئولوژی سازمان

۲- داس و سندان نشانه پایگاه طبقاتی مجاهدین

۳- نقشه ایران نشانه اینکه جنبش در ابتدا خاص ایران است.

۴- دایره بمنظور جهانی بودن مبارزه مجاهدین.

۵- تفنگ نشانه استراتژی نبرد مسلحانه است.

۶- زیتون نشانه صلح جهانی.

۷- ۱۳۴۴ تاریخ تاسیس

۵- ما با این جریان اپورتونیستی مبارزه میکنیم. مبارزه ما مبارزه ایست افشاگرانه؛ تا این جریان منزوی شده یا بخط صحیح افتد (۱) در این مبارزه از هرگونه شیوه ارتجاعی از قبیل: کشتن، لو دادن؛ همکاری با پلیس؛ استفاده از امکانات پلیس خودداری نموده و هرگونه استفاده از این شیوه‌ها را

۱- وقتی میگوئیم مبارزه میکنیم تا بخط صحیح افتد بدین معنی است که این اپورتونیستها بیایند از خود انتقاد کنند و نام مجاهدین را پس داده و امکاناتی که از سازمان مجاهدین تلف کرده‌اند جبران نمایند.

محکوم میکنیم.

۶ـ عناصر جریانات و گروههای اسلامی حق هیچگونه همکاری یا تایید این جریان را نداشته و در صورت همکاری یا تایید عمل آنها بمنزله ساز شکاری تلقی خواهد شد.

۷ـ رابطه ما با این اپورتونیستها رابطه صنفی؛ حداقل انسانی میباشد و با عناصر نیمه صادق(۱) این جریان بی تفاوت هستیم.

۸ـ ما؛ بین این اپورتونیست ها و سایر مارکسیستها تفاوت قائلیم مگر اینکه آنها این اپورتونیستها را تایید کنند.

۹ـ ما به تمام عناصر و نیروهای در حال مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع احترام میگذاریم و از تجربیات انقلابی و دست آوردهای علمی آنها استفاده میکنیم.

۱۰ـ بهمراه اشکالات ما (تکمیل نشدن کار ایدئولوژی؛ قطع تحقیقات و تعلیمات ناقص آموزش دادن تعلیمات مجاهدین، عمل زدگی، خودکم بینی، گرایش به مارکسیسم) علت های زیر را در بوجود آمدن این جریان موثر میدانیم:

۱ـ فاصله ۱۲۰ ساله بین تئوری و عمل مارکسیسم.

۲ـ تکمیل نشدن کار ایدئولوژی.

۱ـ عناصر نیمه صادق این اپورتونیستها افرادی هستند که این جریان اپورتونیستی را محکوم میکنند ولی میگویند ما مجاهد هستیم.

۳ـ ناقص آموزش دادن تعلیمات مجاهدین.

۴ـ عملی نشدن وعده های سال ۴۴ .

۵. رشد کمی و پائین آمدن کیفیت.

۶ـ ترك تحقیقات و تعلیمات.

۷ـ ضربه ۵۰ و پیامدهای آن.

۸. عمل زدگی.

۹. ضربه اپورتونیستی.

۱۰. خودکم بینی و گرایش بمارکسیسم.

۱۱. این جریان اپورتونیستی یك جریان راست ارتجاعی زودرس (۱) رابدنبال داشت که این جریان تضاد اصلی درون جمعی (۲) مجموعه جریاناتی که مجموعاً جنبش اسلامی را تشکیل میدهند میباشند.

جریان اپورتونیستی خطر بروز رشد خصائص ارتجاعی در درون نیروهای مترقی مذهبی پیش می آورد ضمیمه :

۱ـ وقتی میگوئیم این جریان اپورتونیستی یك جریان راست ارتجاعی زودرس را به دنبال داشت بدین معنی است که در نهایت راست ارتجاعی خود را نشان میداد، منتهی این جریان اپورتونیستی آنرا اجلو انداخت.

۲ـ وقتی میگوئیم تضاد اصلی درون جمعی، مجموعهٔ جریاناتی که مجموعاً جنبش اسلامی را میسازد، میباشد. بدین منظور است که راست ارتجاعی تنها تضاد درونی سازمان نمیباشد بلکه تمام جنبش های مترقی مذهب سنتی را بعنوان تضاد اصلی درون جمعی با خود حمل میکند.

به همراه این جریان اپورتونیستی جریان ارتجاعی نیز بوجود آمده که با این جریان نیز مبارزه می کنیم.

(جریان راست ارتجاعی از ضدیت با نیروهای انقلابی بویژه مجاهدان شروع شده و سپس در مسیر خود با نفی مشی مسلحانه با سازشکاری و تسلیم طلبی و سرانجام خروج از جبههٔ خلق و تغییر تضاد اصلی منجر می شود)، از خصوصیات این جریان : ضد مارکسیست ، ضد مجاهد؛ ضد مبارزه مسلحانه(۱) ضد هر گونه مبارزه، همکاری با پلیس؛ استفاده از امکانات پلیس(۲).

۱۲- سازمان مجاهدین با ایدئولوژی اسلامی معتقد به مبارزه مکتبی ضدظلم، ضدستم؛ ضد هر گونه استثمار ، متکی بر محرومترین نیروها و طبقات اجتماعی (مستضعفین) و در مقطع کنونی تاریخ عنصر مجاهد با ویژگیهای ضدامپریالیست، ضد ارتجاع ؛ که متکی بر محرومترین و بالنده ترین نیروهاست بسوی آرمان توحیدی اش بوسیله مبارزه مسلحانه راه خود را هموار میسازد.

۱- وقتی راست ارتجاعی ضد مارکسیست و ضد مجاهد شد خود بخود ضد مبارزه مسلحانه که استراتژی آنها است نیز میشود.

۲- استفاده از امکانات پلیس باین صورت بود که عناصر وابسته به جریان راست ارتجاعی را که در بندهای مختلف بودند امکان ملاقات میدادو حتی آنها را به بهانه های جداگانه از بندهای مختلف صدا میکردند و بعد یکی از اطاقها را در اختیارشان برای مشورت و اطلاع از کارها میگذاشتند (البته این تا وقتی بود که فتوی را امضاء نکرده بودند).

تفاوت برخورد پراگماتیسم و برخورد ایدئولوژی برخورد کوتاه مدت و لحظه‌ای کردن با یك مسئله را برخورد پراگماتیسم گویند مثلا اگر چنانچه در حل یك مسئله و یا به جهت گیری در مقابل یك پدیده به نتیجه‌ای که در همان لحظه حاصل میشود توجه داشت و به تاثیر آن در آینده توجه نکرد برخوردی پراگماتیسم است. اما برخورد ایدئولوژیك برخلاف برخورد پراگماتیسم به نتیجه کار در دراز مدت (پروسه) توجه داشته و به نتیجه آنی و قعی نمی گذارد.

مانند برخورد حضرت علی (ع) با اعضای شورای شش نفره و نه ایکه در جواب عبدالرحمن عوف میدهد که این نه؛ اگرچه علی (ع) را از حکومت محروم میکند ولی پیامی است برای آیندگان که تأثیر آن را در طول تاریخ روی نهضت های شیعه می بینیم. نمونه دیگر برخورد ایدئولوژیکی؛ برخورد حضرت علی (ع) در جریان وسقیفه میباشد (در نهج البلاغه مطالعه شود).

سئوالات:

۱ـ تعریف اپورتونیت: اپورتونیت راست و چپ؟ اپورتونیت عبارت است از انحراف از اصول. مثلا در یك سازمان که دارای استراتژی نبرد مسلحانه است اگر چنانچه فردی از این اصل سازماتی منحرف و مشی مسلحانه را نفی کند او را اپورتونیت میگویند.

برای اینکه اپورتونیت راست و چپ مفهوم شود بذکر مثالی توجه شما را جلب میکنم: اگر مثلا درختی داشته باشیم که این درخت در فصل تابستان میوه اش به بهترین شکل خود برسد. اگر چنانچه یك نفر میوه درخت را در بهار

که هنوز میوه نرسیده است بچیند این عمل را اپورتونیت راست میگویند و اگر بگذارد میوه را در فصل پائیز که میوه در اثر رسیدن بسیار خراب شده است بچیند این عمل را اپورتونیت چپ میگوئیم. البته اصطلاح اپورتونیت راست و چپ دو اصطلاح سیاسی هستند مثال درخت برای روشن شدن مفهوم این دو بود

یك مثال دیگر اینکه: در ۳۰ سال پیش جامعه کاملا مساعد بود. برای یك مبارزه ئی سیاسی، اگر چنانچه یکنفر در آن لحظه خاص که زمینه مبارزه مسلحانه وجود ندارد دست به مبارزه مسلحانه بزند او را اپورتونیت چپ و اگر چنانچه اکنون که دیگر زمان مبارزه سیاسی گذشته است (سالهای ۵۰ تا ۴۰) فردی بیاید بجای اینکه مبارزه مسلحانه را انتخاب کند دست به مبارزه سیاسی بزند او را اپورتونیت راست گویند. درحقیقت اپورتونیت راست یکنوع کندروی در امر مبارزه است.

۲ـ تعریف مبارزه مکتبی: شرح آن در ابتدای کتاب آمده است.

۳ـ تعریف سازمان: ارکان سیاسی رهبری کننده جنبش با ایدئولوژی خاص.

۴ـ تعریف چپ و چپ نما کیست؟

فردی که خود را در موضعی بالاتر از آنچه هست نشان دهد عمل او را چپ نمائی و خودش را چپ نما گویند که این امر به دو شکل تحقق میپذیرد و با ذکر مثالی روشن میکنیم: تقی شهرام، فردی است که از هر جنبه ای که در نظر بگیریم از مجید شریف واقعی پائین تر است برای اینکه بتواند خود را بالاتر از او نشان دهد میآید شروع میکند به خصلت تراشی و مارك چسباندن «مجید»

و او را بدمعرفی کردن بطوریکه در بیانیه تغییر مواضع او را خائن معرفی میکند این عمل بخاطر این صورت میگیرد که موضع مجید را در سازمان و در جنبش پائین آورد. و در نتیجه خودش خود بخود وقتی موضع مجید پائین آمد در بالاتر قرار میگیرد. موضع بالائی که لیاقتش را ندارد و شایسته اش نیست (این یك شکل تحقق چپ نمائی است) و شیوه دیگر اینکه بیاید موضع مجید را در سازمان ثابت نگهدارد. و مرتب از خودش تعریف و تمجید بکند، و ویژگیهائی برای خود قائل بشود که ندارد در نتیجه چون موضع «مجید» ثابت در نظر گرفته شده تقی به موضع بالاتر میرود.

۵ـ تعریف جریان: نشر و انتشار مکرر مجموعه نمونه هائی که صرفنظر از خصوصیات فردی در هدف مشترك باشند. یك جریان را بوجود میآورد. مثال: در جریان خلقت و تطور آن یك تك سلولی یك موجود دریائی و یك پرنده و.. در خصوصیات فردی با هم تفاوت دارند. ولی همه در یك هدف که رسیدن بانسان است مشترك میباشند حرکت این موجودات با هم یك جریان را بوجود میآورد. حرکت تقی شهرام و دار و دسته اش که از افرادی با خصوصیات فردی متفاوت شروع میشود ولی هدفشان همگی یکی است،

این جریان را بوجود میآورند. برای از بین بردن یك جریان باید با آن جریان برخورد کرد و هیچوقت نمیتوان با مقطعی برخورد کردن با یك جریان آن جریان را حل کرد. یك جریان ممکن است سازماندهی شده باشد.

ممکن است نشده باشد و اتفاقی شکل بگیرد یك سازمان. یك جریان

است. اما هر جریانی یك سازمان نیست.

۶ـ تعریف خیانت، خائن کیست؟ کی به چی خیانت کرده است؟

تعریف خیانت: نقض آگاهانه تعهد نسبت به یك شیوه یا یك پدیده را خیانت میگویند.

خائن کیست؟ خائن «تقی شهرام» و سردمداران این جریان میباشند که آگاهانه تعهدات خود را نسبت به سازمان (اعتماد به ایدئولوژی سازمان) زیر پا میگذارند.

کی به چی خیانت کرده است؟

تقی شهرام و سردمدارانش با سازمان مجاهدین و در نتیجه به کل جنبش خیانت کرده اند.

۷ـ آیا این جریان اپورتونیستی تغییری در تضاد اصلی ما ایجاد کرده است؟

نه. تضاد اصلی ما همچنان رژیم و حامیان عمده آن؛ امپریالیسم میباشد

۸ـ نام مجاهدین خلق ایران متعلق به کیست؛

نام مجاهدین خلق ایران متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران است و باید با همان آرم و آیه و تاریخ تاسیس بکار رود. نام مجاهدین بیان کننده فرهنگ مجاهد است. که یك فرهنگ مذهبی است در حالیکه اپورتونیستها تغییر ایدئولوژی داده اند و دیگر نمیتوانند از این نام استفاده کنند.

۹ـ ارزش نام چیست؟

نام یادآور دردها و رنجها و خونهائی است که ریخته شده و نام هر پدیده بیانگر گذشته آن میباشد. اگر نام کسی را از او بگیریم گذشته او را نابود کرده‌ایم.

۱۰ـ آیا صحیح است که نام را پس گرفته نشود؟

خیر، نام باید پس گرفته شود. زیرا اپورتونیستها مدعی‌اند که حرکت طبیعی سازمان را آنها ادامه میدهند.

اگر چنانچه نام را از آنها نگیریم این گفته‌شان را تایید کرده‌ایم و قبول کرده‌ایم که عناصری که در سازمان مذهبی مانده‌اند حرکتشان حرکتی است انحرافی.

۱۱ـ شیوه ما با این جریان اپورتونیستی؟

شیوه مبارزه ما سیاسی، افشاگرانه است. و از شیوه‌های ارتجاعی از قبیل کشتن لو دادن، همکاری با پلیس، استفاده از امکانات پلیس باید خودداری شود

۱۲ـ آیا صحیح است با این جریان مبارزه نشود؟

نـه؛ صحیح نمی باشد. چون اگر با این جریان مبارزه نشود؛ بمنزله تایید این حرکت بعنوان یك حرکت صحیح میباشد.

۱۳ـ آیا صحیح است که بشیوه خودشان عمل کنیم؟

خیر. شیوه آنها شیوه‌ای است ارتجاعی؛ چون هدف وسیله را توجیه نمیکند پس فقط از راه صحیح که آنهم مبارزه‌ای است سیاسی ـ افشاگرانه

است باید با این جریان مبارزه کرد.

۱۴ـ عناصر جریانات و گروههای مذهبی را در صورتیکه این جریان را تایید یا با آن همکاری نمایند چه مینامیم؟

سازشکار، تایید این جریان توسط عناصر مذهبی عملی است سازشکارانه

۱۵ـ موضع ما در مقابل مارکسیسم؟ آنرا به دو دسته تقسیم میکنیم:

۱ـ بینش فلسفی مارکسیسم (ماتریالیسم)

۲ـ تجربیات مبارزاتی و ره آوردهای علمی

بقسمت اول هیچکاری نداشته ولی در قسمت دوم یعنی از دست آوردهای مبارزاتی و تجربیات انقلابی آن استفاده میکنیم.

۱۶ـ موضع ما در مقابل مارکسیستها؟

آنها به دو دسته تقسیم میشوند. دسته ای که دارای استراتژی مسلحانه هستند (چریکهای فدائی). و دسته ای که معتقد به استراتژی مسلحانه نیستند (مائوئیستها؛ توده ایها؛ تروتسکیتها و...) دسته اول بدلیل اینکه در استراتژی با ما وجه مشترک دارند قابل تایید تر نسبت به بقیه و برای ما قابل احترامترند.

۱۷ـ موضع ما در قبال اپورتونیستها و تقسیم بندی آنها؟

سه دسته اند بشرح زیر:

۱ـ دسته ای که میگویند ما مجاهد واقعی هستیم و این را بعنوان یك حرکت صحیح معرفی مینمایند.

۲ـ دسته‌ای که میگویند ما مجاهدیم. اما این حرکت اخیر که به سردمداری تقی شهرام صورت گرفت؛ حرکتی است اپورتونیستی.

۳ـ دسته‌ای که میگویند ما مجاهد نیستیم؛ اما این جریان را بعنوان یك جریان صحیح قبول دارند.

دسته اول و سوم از نظر ما محکوم میباشند و دسته دوم را بعنوان عناصر نیمه صادق این جریان می‌پذیریم.

۱۸ـ نظریات مختلف راجع به این جریان و نظر ما:

۱ـ اپورتونیستها: آنها این جریان را حرکت طبیعی سازمان معرفی میکنند و عناصری که حتی حاظر به تغییر ایدئولوژی نشده‌اند آنرا منحرف معرفی میکنند.

۲ـ راست ارتجاعی: چون تعلیمات مجاهدین منحرف بوده است این جریان در سازمان بوجود آمد.

۳ـ نظر بعضی از مارکسیستها: عده‌ای از مارکسیستها (چریك های فدائی خلق) این حرکت را جریانی اپورتونیستی میدانند و از همکاری با آنها خودداری مینمایند. عده‌ای دیگر این جریان را حرکت جبری (جبر تاریخ: تنها انقلابات مارکسیست لنینیستی میتوانند بحرکت خود ادامه دهند و سایر نیروها از بین میروند) سازمان دانسته و محکوم نمیکنند.

۴ـ نظریه خودمان راجع باین جریان ناشی از حرکت اپورتونیستی و وخیانت تقی شهرام و دارودسته‌اش را بعداً مشروحاً میآوریم.

۱۹- علت مارکسیست شدن سازمان؟(علت های عام)

۱- فاصله ۲۰ ساله بین تئوری و عمل، او مارکسیسم.

۲- تکمیل نشدن کار ایدئولوژی.

۳- عملی نشدن وعده های سال ۴۴ (ساختن ۴۰ نفر کادر همه جانبه)

۴- رشد کمی و پائین آمدن کیفیت.

۵- ناقص آموزش دادن تعلیمات مجاهدین.

۶- ترك تعلیمات و تحقیقات.

۷- ضربه ۵۰ و پیامدهای آن.

۸- عمل زدگی.

۹- خودکم بینی و گرایش بمارکسیسم.

۱۰- ضربه اپورتونیستی.

۲۰- علت اصلی مارکسیست شدن سازمان؟

علت اصلی فاصله ۱۲۰ ساله بین تئوری و عمل ما و مارکسیسم است. مارکسیستها ۱۲۰ سال جلوتر از ما مبارزات خود را شروع کرده اند و این موضوع عناصر را بطرف آنها سوق میداد. ما میبایست با نیروئی رقابت میکردیم که ۱۲۰ سال جلوتر از ما بود.

۲۱- تعریف راست ارتجاعی؟ نیروی کهنه نفی شده رو به عقب.

۲۲- خصوصیات راست ارتجاعی بترتیب ظهور ؟ ضد مجاهد ؛ ضد مبارزه مسلحانه ؛ ضد هر گونه مبارزه ؛ سازشکار و تسلیم طلب.

۲۳ـ فرق بین نفی استثمار و مارکسیست ها؟

ما بیاری بینش توحیدیمان استثمار را بهر شکل چه جمع از فرد؛ چه فرد از فرد چه دولتی از دولت دیگر نفی میکنیم. اما مارکسیستها نفی استثمارشان تا حدود نفی امپریالیسم ادامه دارد (یعنی آنها نفی امپریالیسم میکنند نه نفی آن استثمار بمفهوم کلی آن) چون در نهایت از درون مارکسیسم اندیویدآلیسم بیرون میآید. نمیتواند نفی استثمار فرد از فرد را هم داشته باشد.

دیگر اینکه نسبی نگری مارکسیستها نسبت به پدیده ها این اجازه را به آنها نمیدهد که استثمار را بطور مطلق نفی کنند.

با پدیده نفی استثمار بطور نسبی برخورد میکنند.

۲۴ـ فرق توحید ما با توحید خرده بورژوازی؟

تفاوت توحید ما با توحید خرده بورژوازی، در عمل اجتماعی است که میتوان آن را پیدا نمود؛ چون خرده بورژوازی ماهیت دوگانه دارد (خرده بورژوازی چپ؛ خرده بورژوازی راست) تا حدودی میتواند بعنوان یك عنصر مترقی (چپ) در پیکارهای توحیدی از خودگذشت و فداکاری نشان دهد.

ولی در نهایت امر که مبارزه رو به سختی میرود و منافعش در خطر میافتد ماهیت دوم خود را نشان میدهد (خرده بورژوازی راست) و سد راه انقلاب میشود.

برای بهتر روشن شدن مطلب به خطبه **۱۵۹** جلد سوم فیض الاسلام

مراجعه شود .

۲۵- رهبری انقلاب به عهده کیست؟

رهبری انقلاب از آن الله است (به آیاتی که در آن کلمه هدی للمتقین وجود دارد به قرآن مراجعه شود) ما معتقدیم به حزب توحیدی (حزب الله) برهبری الله متکی بر مستضعفین .

۲۶- پیام مجاهد:

ماچپ نیروهای چپ هستیم (چپ در اصطلاح سیاسی نیروهای مترقی رامیگویند) یعنی از هر نیروئی که درحال مبارزه است مامترقی تریم.

یعنی ایدئولوژی مابهترین ایدئولوژی است.

۲۷- رسالت روشنفکر مسلمان چیست؟

معرفی این سازمان به همه مردم و آشنائی بانقطه نظرهای مجاهدین و کوشش درجهت پیوستن باین سازمان میباشد.

۲۸- آیامیشود بانام دیگری مبارزه کرد؟

بله. درصورت عدم دسترسی به سازمان مجاهدین حتما باید از نام دیگری استفاده کنیم .

سفسطه اپورتونیستی ؟

اپورتونیستها میگویند علت هرپدیده را باید درون آن پدیده جستجو کرد. پس باید علت تغییر ایدئولوژی را در درون سازمان جستجو کرد.

چرا ما را خائن و مقصر و اپورتونیست معرفی میکنند.

جواب میدهیم که علت هر پدیده را وقتی میتوان در درون آن جستجو کرد، که پدیده سیر طبیعی خود را داشته باشد؛ و اگر عامل خارجی در آن پدیده دخالت کند، دیگر نمیتوانیم علت پدیده را در درون آن جستجو کنیم (این منطق فکری که اپورتونیستها میکنند صرفا برای فرار کردن از زیر بار جنایتی است که انجام داده اند).

مثال: اگر شما در کنار خیابان ایستاده باشید و یکنفر بیاید و چاقوئی را تا دسته در شکم شما فرو کند و شما بمیرید آیا باید علت مرگ شما را در درون شما جستجو کرد یا آن عامل خارجی که شما را چاقو زده است؟

در مورد سازمان هم بهمین صورت است.

تقی شهرام؛ و سردمداران این جریان نقش عامل خارجی را داشتند.

تراب حق شناس برادر مجاهدی است از مجاهدین اولیه (گویا جزء کادرهای همه جانبه بوده) که اکنون در خارج از کشور بسر میبرد.

پایان